

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۲۵

بازشناسی معنی خانه در قرآن* رهیافتی در جهت تبیین مبانی نظری خانه

علی کبیری سامانی**
علیرضا ملکوتی***
زهرا یادگاری****

چکیده

این نوشتار به معنی خانه، واژگان قرآنی در مورد خانه و مفاهیم مرتبط با مسکن و سکونت در قرآن می‌پردازد، ابتدا با توجه به آیه ۸۰ سوره نحل که خداوند می‌فرماید: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ... خُذُوا خِيَابَهُنَّ إِذَا كُنْتُمْ فِيهَا مِنَ الْاَسْمَانِ» قرار داد و... شرط اول سکونت «سکینه» را تبیین می‌کند و سپس رابطه «سکینه» و «آرامش» را در قرآن تشریح کرده و با استناد به آیه ۲۸ سوره رعد «إِلاّٰ بذكر الله تطمئن القلوب»، که «ذکرالله» شاه کلید رسیدن به آرامش است به این مهم دست می‌یابد که خانه تنها زمانی می‌تواند بستری برای رسیدن به آرامش باشد که محلی برای به یاد آوردن خداوند بوده و ذکرالله در آن تجلی یابد. در ادامه به تجلیات «ذکر» در عرصه آفرینش، همچون شب و روز، زمین و همسران می‌پردازد که مصداق آرامش در نعمت‌های الهی هستند و از آنجایی که مطابق نص صریح قرآنی، هستی بر مدار قدر و اندازه وجود یافته و قدر و اندازه همان هندسه است این گونه امتداد می‌یابد که هندسه و قدر، شاه کلید معماری ذاکرانه آفرینش است. در نتیجه برای ساختن خانه‌ای که موجب ذکر یاد خدا می‌شود و در نتیجه آرامش بخش باشد. باید ابتدا کلید و رمز آفرینش در طبیعت کشف و استخراج شده و ثانیاً در روند طراحی و ساخت خانه باید ارتباط بلاواسطه‌ای بین طبیعت، کالبد و فضای خانه برقرار کرد تا معماری خانه همچون پنجره‌ای رو به سوی آیات الله باشد. بنابراین از منظر قرآنی هندسه خانه‌ای که معماری آن مذكر خداوند و آیاتش است می‌تواند آرامش و سکونت انسانی را مهیا کند. از آنجایی که ذکر [یادآوری] مقدمه‌ای برای فکر و تفکر انسان است در نهایت مذكر بودن، خانه بستری برای مفکر بودن انسان را فراهم آورده و سرانجام چنین بیان می‌شود که خانه مذكر؛ خانه مسکن و مفکر است. مقاله حاضر در حوزه تحقیقات کیفی قرار دارد که با روش هرمنوتیک و تأویلی سعی در استخراج مفاهیم و معانی مرتبط با خانه از منظر قرآنی دارد. در نحوه رجوع به آیات قرآنی از تفسیر قرآن یا از روش تفسیر آیه به آیه بهره گرفته شده و کلمات و معانی استخراج شده در روش تأویلی و هرمنوتیک، از واژگان قرآنی استفاده شده است.

واژگان کلیدی

خانه، قرآن، سکینه، ذکر، فکر.

* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بازشناسی معنی خانه در قرآن-رهیافتی در جهت تدوین مبانی نظری خانه» به کارفرمایی دانشگاه آزاد همدان است.
** پژوهشگر دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه معماری، همدان، ایران. نویسنده مسئول ۰۹۱۳۳۰۴۴۴۲۸ kabirisamaniali@gmail.com
*** کارشناس ارشد مرمت معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه معماری، همدان، ایران. alireza-malakooty@yahoo.com
**** دکتری مرمت واحیای بناها و بافت های تاریخی، دانشگاه کاشان، گروه معماری، کاشان، ایران. Zo_yadegari@yahoo.com

مقدمه

معماری مسکونی ایرانی در طول تاریخ نمونه‌های ارزنده و بی‌نظیری به عرصه هنر معماری تقدیم داشته است. نمونه‌هایی که مصادیق بی‌بدیلی از فضای انسانی و در خور حیات طبیعت انسان را به نمایش می‌گذارد. متأسفانه معماری ایرانی و به تبع آن معماری مسکونی در ایران با ورود الگوهای غربی زیستن، که با زندگی شرقی و ایرانی ناهماهنگ و ناسازگار بود. کیفیت سکونت در معماری ایران را روز به روز رو به کاستی و افول نهاد. ورود معماری غربی علاوه بر اینکه به همراه خود الگوی زندگی غربی را به حیات ایرانی تزریق کرده، آن را از کیفیات معنوی پیشین خود تهی می‌سازد. عدم باور به خویشتن و حتی دست رفتن تدریجی اعتماد به نفس در ساختن و حتی زیستن، در کنار فراموش شدن ارزش‌ها و توانائی‌های پیشین در عرصه ساخت به خصوص در معماری مسکن باعث شد تا روند نزولی از دست رفتن کیفیت سکونت شتاب یابد. این درحالی است که نیاز به مسکن و خانه‌سازی هیچ‌گاه مرتفع نشده و از نظر کمی ساخت و سازها رو به فزونی است. البته این موضوع و نیاز کمی به مسکن با مسئله کیفیت حیات نیز تداخل می‌یابد. افرادی معتقدند که با این همه نیاز به ساخت و ساز و مسکن، کمبود زمین و مشکلات این حوزه، اندیشیدن به کیفیت زندگی امری فرعی است و تنها باید از نظر کمی به این موضوع پاسخ داد. حتی هنگامی که سخن از بحث کیفیات معماری و سکونت می‌شود سریع موضع‌گیری کرده و بحث مشکلات نبود مسکن را پیش می‌آورند، که آپارتمان‌های «مسکن مهر» دلیل بر این ادعاست.

امروزه نگاه به مقوله مسکن و سکونت تا حد نیازی مادی و امری مانند سود و سرمایه (بسیار و بفروش) تنزل پیدا کرده و سیاست‌های کلی در حوزه مسکن دیگر خانه را برای رشد و تعالی روحانی انسان مد نظر قرار نمی‌دهد. حریم، حرمت، انس، سکون و آرامش و سایر مفاهیمی که به تعالی و بزرگی روح انسان کمک می‌کرد در حوزه برنامه‌ریزی امروزی مورد غفلت قرار می‌گیرد.

آنچه مقاله حاضر به دنبال آن است، بررسی معنی و هندسه کیفی مکان سکونت انسان از منظر قرآن کریم است و نگارندگان بر این اعتقادند که برای حل مسئله سکونت باید با نگاهی از منبعی بالاتر به موضوع سکونت نگریسته شود. نیاز به نوعی از معرفت و بینش درست-وحی- می‌تواند در این حوزه راه‌گشا باشد.

لذا در دورانی که نیاز به بازنگری بنیادین در مفاهیم و معانی مرتبط با معماری احساس می‌شود رجوع به نص صریح قرآن کریم به عنوان چراغ راهنمایی برای چگونه زیستن، در کنار مصادیق سنتی مسکن که ترجمانی از دین و آموزه‌های قدسی در قالب کالدهای مادی هستند، می‌تواند راه را به

سوی فهم درست و اصلاح روش ساخت مسکن امروز بگشاید. رجوع به الفبای هندسه به عنوان واسطه العقد پیوند صورت و معنا و بازخوانی معانی مکنون در پس این هندسه از یک سو و حرکت از معنا به صورت از سوی دیگر می‌تواند الگوهای سکونت را استخراج کرده و الگویی برای نحوه ساخت مسکن در دوره امروز بگشاید. البته بی‌شک این راه، راهی است پس دراز که نمی‌توان ادعا داشت در یک مقاله تمامی مسایل این حوزه حل شود. تنها امید است روزی به سوی بهبود کیفیت حیات در مسکن امروزی گشوده شود.

روش تحقیق

مقاله حاضر در حوزه تحقیقات کیفی قرار دارد که با روش هرمنوتیک و تأویلی سعی در استخراج مفاهیمی و معانی مرتبط با خانه از منظر قرآنی دارد. البته تفاوت بنیادین روش موجود با نگاه هرمنوتیک غالب مبنای این روش است که به منبع وحی بنیان نهاده می‌شود، برخلاف هرمنوتیک رایج که بر اصل وجوه چیزها و نام‌ها با تکیه بر تحلیل‌های ذهنی بریده از عالم ماوراء تکیه می‌کند. در هرمنوتیک علمی رایج هیچ پیش فرض برتری پذیرفته نمی‌شود در حالیکه در نگاه دینی به موضوع و روش تحقیق حاضر نگاه دینی و قرآنی غالب است و مبنا و اصل رجوع به واژگان براساس بازخوانی سلسله مراتب معانی و بطن‌های پنهان معانی قرآنی است. در نحوه رجوع به آیات قرآنی نیز از تفسیر قرآن یا از روش تفسیر آیه به آیه بهره گرفته شده و کلمات و معانی استخراج شده در روش تأویلی و هرمنوتیک نیز از واژگان قرآنی استفاده شده است. از آنجا که قرآن کریم دارای بطن‌ها و معانی تو در توی بسیار است. رجوع به معانی واژگان یکی از راه‌های دستیابی به بطن‌های پنهان قرآن است که بدین امر مقاله حاضر رجوع به ریشه معانی واژگان را در زبان عربی و فرهنگ قرآنی مدنظر قرار داده است. رجوع به مبانی نظری معماری و نظریه اندیشمندان این حوزه که در مفاهیم ماورایی آن تفحص و غور کرده‌اند نیز از مواردی است که مقاله حاضر بدان رجوع کرده است.

پیشینه تحقیق

پیشینه قابل بررسی در تحقیق حاضر که بتواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر روند مطالعات تحقیق تأثیر داشته باشد در دو حوزه کلی قابل بررسی است: نظریات مرتبط با مسکن و سکونت و دیگری سابقه رجوع به منابع قرآنی در ادبیات معماری که در زمینه ادبیات حوزه مسکن آثار بسیاری تألیف شده است که از رویکردهای مختلفی به موضوع مسکن پرداخته‌اند.

از میان کتب و پایان‌نامه‌های بسیاری که از وجوه مختلف

رجوع به آیات و احادیث قرآنی در فهم و بازشناخت مبادی و اصول معماری ایرانی امری است که در بسیاری موارد ذهن نظریه پردازان این عرصه را به خود مشغول داشته است. از جمله این اندیشمندان دکتر هادی ندیمی است که در بسیاری مفاهیم مرتبط با معماری ایرانی و اسلامی مانند زیبایی شناسی و جمال، هندسه و رمز، گرایش به اخلاق و مضامین انسانی و ... مفاهیم قرآنی را سرلوحه مطالعات و تعمق خویش در مبانی معماری قرار داده است. تحقیقات و مقالات ایشان به لحاظ ژرف نگری و عمق نگاه و تسلط بر مفاهیم قرآنی و دینی در کنار فهم فلسفه و حکمت اسلامی از ریشه و عمق بیشتری برخوردار است. تحقیقات مشابه دیگری نیز در حوزه بازشناخت مفاهیم معمارانه از خلال کلام الهی صورت گرفته است که از عمق و مراتب متفاوتی برخوردارند. برخی نگاه شکلی و صوری به موضوع دارند، برخی ژرف اندیشانه تر به آیات الهی رجوع کرده اند ولی نگارنده در خلال تحقیق کمتر نوشتاری را مشاهده کرده به طور اخص مقوله خانه را از منظر قرآن و اکاوی کرده باشد.

واژگان قرآنی در مورد خانه

در قرآن کریم برای واژه خانه معادل های بیت، دار، مسکن، منزل و ... به کار رفته است. پرکاربردترین واژه برای خانه واژه بیت است که از ریشه بیت به معنای مختلف ۷۳ بار در قرآن کریم استفاده شده است. حدوداً ۴۰ بار در معنای خانه های معمولی و آنچه نزد عوام به عنوان خانه شناخته شده است به کار می رود. در ۱۶ مورد واژه بیت برای خانه خدا استفاده شده و در یک مورد به خانه های بهداشتی اشاره دارد. در مورد خانه حیوانات (مورچه و عنکبوت) نیز از واژه بیت استفاده شده است. درجایی به معنی اتاق (اتاق های خانه رسول) به کار رفته و از ترکیبات مشهور این واژه اهل بیت است که نشان دهنده اهمیت معنایی خانه به عنوان کانونی پیوند دهنده میان انسان ها و هویت بخش به آنهاست. در مواردی نیز به مصالح سازنده خانه اشاره شده است که سه بار کندن خانه در سنگ و یکبار به خانه ساختن زنبور عسل در سنگ و درخت و نیز به خانه ساخته شده در پوست حیوانات و در مواردی به خانه های ساخته شده از طلا و نقره اشاره شده است. در آیه ۸۰ سوره نحل نیز خانه (بیت) موجب آرامش انسان شمرده شده است.

در زبان عربی کلمه بیت به معنای خانه است که جمع کلمه بیت، بیوت است که در معنی کلمه بیت در کتاب قاموس قرآن این چنین آمده که «بیت: مسکن، اعم از آنکه از سنگ باشد یا موی و غیره (اتاق - خیمه)، بیت و منزل و مأوی نظیر هم اند و بیت شعر را از آن جهت بیت گویند که حروف و کلام را جمع کرده مثل منزل که اهلش را جمع می کند.»

به مسئله سکونت و مسکن پرداخته اند کمتر نگاهی می توان یافت که از این زاویه نگاه به بعد کیفی و معنایی مسکن و نگاه قرآنی به آن پرداخته باشد. برخی از مطالعات نگاه کمی و اقتصادی خاص به مسکن داشته و با رویکرد مسکن حداقل و ارزان قیمت به موضوع مسکن می پردازند (سازمان ملی زمین و مسکن، ۱۳۸۲؛ اهری، ۱۳۶۷؛ آبرو دیسیو، ۱۳۶۴؛ شکویی، ۱۳۵۵؛ دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ و دلال پورمحمدی، ۱۳۷۹).

با مشکلات موجود در حوزه مسکن و قیمت های بالای ساخت و ساز که خود نتیجه ای از رویکرد به مصالح گران قیمت و روش های ساخت بیگانه با فرهنگ ساخت بومی و ... است؛ مطالعات بسیاری به نحوه کاهش هزینه ها و رویکرد به سوی مسکن ارزان قیمت به عنوان یک راه حل برای بحران مسکن در دنیای امروز می پردازد که در جای خود قابل تأمل است. برنامه ریزی در حوزه مسکن و توسعه مسکن در کشور در کنار مباحث استانداردسازی و سیاست گذاری از جمله مباحثی است که در اغلب این دسته کتاب ها بدان پرداخته شده است. با وجود ارزش بالای این تحقیقات کمتر نگاهی کیفی به مسئله سکونت و نیاز روحی انسان به این امر در این تحقیقات دیده می شود.

در سال های اخیر کسبایی با مسئله تأمین انرژی و مشکلات موجود در این حوزه برخی تحقیقات نیز در حوزه راهکارهای اقلیمی ساخت مسکن انجام داده است. مطالعات در حوزه ابعاد اجتماعی و مردمی مسکن نیز از رویکردهایی است که در سال های اخیر بدان اقبال بوده است و برخی وجوه، معیارها و شاخص های اجتماعی این حوزه را بررسی می کند. هایدگر با زاویه نگاه یک فیلسوف به مسئله سکونت نگاه می کند و با وجود شباهت هایی که در ظاهر اندیشه اش با اندیشه دینی و سنتی دیده می شود، مبنای اندیشه اش بر هیچ پیش فرض دینی یا عرفانی بنا نهاده نشده است (نگاه کنید به مقدمه کتاب متافیزیک چیست؟). لذا با وجود شباهت های ظاهری در مبانی فکری، تفاوت های اساسی با اندیشه مطرح شده در تحقیق حاضر دارد. شولتز در اندیشه های معمارانه اش متأثر از نوع نگاه و فلسفه هایدگر است. نگاه شولتز به مفهوم سکونت نگاهی تمثیلی و معناگراست به حدی که کمتر وارد واقعیت شده است. همان گونه که از نام کتابش پیداست مفهوم سکونت را در معنایی تمثیلی بررسی می کند. این آثار و نمونه های مشابه آن در دانشگاه های معماری و ادبیات معماری امروز به عنوان منابع قابل اعتمادی شناخته شده اند، همان گونه که هایدگر در اندیشه امروز یک فیلسوف متاله شناخته می شود. لیک باید در بنیادهای نگاه این اندیشمندان با نگاهی ژرف تر بازنگری کرد. به خصوص در دورانی که به تعبیر گنون دوران در هم آمیختن حقیقت و سایه های کاذب آن به شکلی معکوس است.

واژه سکن ۱۹ بار در معنای آرامش یافتن در قرآن کریم با ریشه سکن و سکینه به کار رفته است و دوبار در معنای سکونت گزیدن و به خصوص شکل جمع آن مساکن ۱۰ بار در قرآن به کار رفته که ۶ بار به معنی معمول خانه زمینی، یکبار به سرای ظالمان و دوبار به خانه‌های بهشتی اشاره شده و حتی در مورد خانه مورچگان نیز از مسکن استفاده شده است.

با تعمق در کاربرد واژگان مرتبط با خانه و سکونت در قرآن کریم در می‌یابیم که معانی و مفاهیم کالبدی خانه با مفاهیم فراکالبدی به طرز محکمی پیوند خورده و این نشان دهنده می‌دهد آنچه در شکل زمینی مسکن و سکونت ادراک و دریافت می‌شود مستلزم معانی ماورایی و آسمانی است که بتواند معانی سکونت را در خانه کامل کند. به تعبیر دیگر فعل سکونت در خانه از منظر قرآن، فعلی لطیف و دارای شرایط و اصول خاص است که باید همه این عوامل در کنار هم جمع شوند تا مکانی در خور فعل سکونت شود. برای پرداختن به مفاهیم معنایی و ماورایی آمیخته با مفهوم خانه، کلید واژه سکونت به عنوان یک مفهوم بنیادین برگزیده شده است. این انتخاب به استناد آیه شریفه ۸۰ سوره نحل «هو الذی جعل لکم من بیوتکم سکناً» برگزیده می‌شود. واژه بیت که می‌توان آن را عام‌ترین کلید واژه خانه در قرآن نامید با سکن به معنی آرامش که به معنی سکونت گزیدن نیز است همراه شده و از معدود آیاتی است که معنی خاصی را برای خانه به کار می‌برد. از آنجا که فعل سکونت و مسکن نیز با معنای آرامش همراه و عجین هستند رجوعی به کلید واژه‌های مرتبط با سکینه و معنای آن در قرآن خواهیم داشت.

مفاهیم مرتبط با مسکن و سکونت در قرآن

مسکن و سکونت با کلمه «سکینه» به معنای آرام، آرامش، وقار، طمأنینه، آنچه دل را قوی کند و اطمینان بخشد (معین، ۱۳۸۱ : ۸۶۸) هم‌ریشه است. مسکن بر وزن مفعول اسم مکان است به معنای محل آرامش و سکونت از ریشه «سکن» به معنی آرامش می‌آید. در فرهنگ معین، مسکن چنین معنی شده: «جای بخشش و خانه، منزل و بیت، جای سکونت و مقام، محل سکونت، جایباش، منزل، جای آرام...» (همان : ۱۷۲۸).

در قرآن کریم صراحتاً خانه (بیت) با سکینه همراه شده است. در آیه ۸۰ سوره نحل - خانه - مایه سکینه شمرده شده است. این آیه یکی از شاه کلیدهای بحث سکونت و آرامش در خانه است که بیت را مایه سکن و آرامش انسان شمرده است لذا برای فهم معنای آرامش باید به کنه معنای سکینه و ریشه آن در زبان عربی و نیز تفسیر آیه نگاهی انداخت. والله جعل لکم من بیوتکم سکناً و جعل لکم من جلود الأنعام

(قرشی، ۱۳۷۱ : ۲۴۹) بیتوته کردن به معنای شب را به صبح رساندن است و از ریشه بیت، ترکیبات دیگری مانند خواب شبانگاهی، شبیخون زدن و ... نیز در قرآن استفاده شده است. «بیت مکانی است که در آن بیتوته شود یعنی شب به روز آورده شود» (ارژمند، ۱۳۹۰: ۶۴).

در مفردات راغب درباره کلمه بیت این چنین آمده است: «اصل بیت، جایگاه و پناهگاه انسان در شب است زیرا می‌گویند بات - یعنی در شب اقامت گزید و ساکن شد. همان‌طور که برای روز می‌گویند ظل بالنهار، یعنی در پناه روز و روشنی روز قرار گرفت سپس به مسکن و خانه بدون در نظر گرفتن تعبیر شب - بیت - گفته اند که جمعش - ایات و بیوت - است. ولی واژه بیوت مخصوص خانه هاست و ایات برای شعر و اشعار، خدای عز و جل می‌فرماید: فتلك بیوتهم خاویه بعا ظلموا - (نمل/۵۲) و واجعلو بیوتکم قبله - (یونس/۸۷) ولاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم - (نور/۲۷) که معنای - بیت - در آیات فوق شامل خانه هائی است که از سنگ و گل و گچ یا پشم و کرک ساخته می‌شود.» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۲۰)

از واژه - دار - نیز در زبان قرآنی به معنی سرا و خانه استفاده شده است که سیزده بار در ترکیب‌های مختلف به کار رفته، در پنج مورد به معنی خانه معمولی و در دو ترکیب سرای هلاکت و سرای فاسقین نامیده شده است. ترکیب‌های دارالمتقین، دارالقرار، دارالخلد، دارالمقامه و دارالسلام اشاره به جهان ابدی و سرای آخرت دارد. در معنی کلمه - دار - نقل شده است: محلی است که جامع نباء و عرصه است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۱).

کلمه - دار - یعنی فرود آمدن و سکنی گزیدن با اعتبار این که اطرافش و دورش با دیوار احاطه شده آن را - دار - گفته‌اند جمع آن - دیار - است.

شهر و بیابان و ناصیه هم - دار - نامیده شده و دنیا هم چنان که هست و می‌شود، - دار - نامیده شده است. «الدار الدنیا و الدار الاخره» اشاره به اقامتگاه و زیستگاه در آفرینش یعنی حیات و قیام در دنیا و آخرت است که آنها را - دار دنیا - و - دار آخرت - یعنی خانه دنیا و خانه آخرت گویند (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۹۴).

منزل از واژگان دیگری است که به معنی خانه در زبان عربی به کار می‌رود. این واژه از ریشه - نزل - و مصدر - نزول - است که به معنی پایین آمدن و قرار گرفتن در پایین و نیز حرکت از بالا به پایین به کار می‌رود. شکل جمع این کلمه به شکل منازل برای قرارگاه‌های ماه و خورشید دوبار به کار رفته و منزل جای فرود آمدن و وارد شدن است، می‌توان این گونه تعبیر کرد که محل نزول سکینه و آرامش نیز می‌تواند باشد. واژه دیگری که به معنای خانه در قرآن به کار می‌رود "مسکن" است که از ریشه - سکن - و به معنی - سکونت و آرام شدن - است. سکن، ضد حرکت و به معنی سکونت و آرام یافتن از حرکت و اضطراب معنی شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱)

خداوند در عرصه جهان اشاره دارد. از این رو غالباً به معنی نور جلال پروردگار تعبیر و تفسیر شده و بنابراین مورث آرامش و سکون و سکینه و جای امن برای آسایش در پناه و سایه لطف الهی است (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۴۸).

در قاموس قرآن، در معنای سکون آمده است: سکون آرام گرفتن بعد از حرکت است. سکن (به وزن فرس) آرامش و محل آرامش معنا شده است. مسکن اسم مکان و جمع آن مساکن است که از واژگان قرآنی است. همان طور که گفته شد، واژه «سکن» به معنای هر چیزی است که انسان وسیله آن تسکین یابد. اگر خانه تأمین کننده این نیازها نباشد، «مسکن» نخواهد بود. این سکونت و آرامش و امنیت را خداوند به خود نسبت داده و می‌فرماید: و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۲).

اولین کارکرد خانه، تأمین جسم و تسکین جان اعضای آن است که البته مرهون امنیت همه جانبه این محیط برای اعضاست. فضای محدود و امن خانه، حریمی (محل محرم) برای ابراز احساسات، بیان اسرار و تأمین نیازهای جسمی و روحی انسان و بیانگر ارتباط تنگاتنگ میان خانه و آرامش است.

پیش از ورود به مبحث آرامش در خانه لازم است به تفاوت مفهوم آسایش و آرامش نگاهی داشته باشیم. با وجود تمایز مشهود میان این دو مفهوم اغلب در عمل میان آن دو تمایزی قائل نمی‌شوند و این دو مفهوم را به جای هم به کار می‌برند. در حالی که آسایش امری جسمانی و آرامش امری روحانی است، خانه به عنوان اولین کانون شکل‌گیری روح و حیات بشری باید بتواند جایگاه امنی برای آرامش روح باشد و بر هیچ کس پوشیده نیست که آسایش بدون آرامش روح و روان بی فایده و گاه عذاب‌آور می‌شود.

نگاهی به عوامل آرامش دهنده در قرآن

می‌توان گفت در قرآن کریم واژه‌ای که بیش از سایر واژگان برای بیان معنای آرامش به کار رفته است - سکینه - است. البته برخی آیات به آرامش در نعمت‌های الهی اشاره دارد. این آیات را براساس نوع آرامشی که بدان اشاره دارند می‌توان چنین بیان کرد:

الف) شب و روز: وله ماسکن فی اللیل و النهار و هو السميع العلیم (قصص/ ۷۳) و (قصص/ ۷۲) و (یونس/ ۶۷) و (الضحی/ ۲) و (انعام/ ۹۶)؛ در قرآن کریم برصفت دیگری از شب که پوشانندگی آن است نیز تأکید شده (واللیل اذا یغشی) و (جعلنا اللیل لباسا). با توجه به نقش پوشانندگی در معماری [که لباس دوم انسان نامیده شده است] می‌توان ارتباط آن را با آرامش بیشتر و عمیق‌تر یافت.

ب) خانه: در سوره نحل آیه ۸۰ به نحوی مستقیم به نقش

بیوتاً تستخفونها یوم ظعنکم و یوم اقامتکم و من اضافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً الی حین (نحل/ ۸۰) «خدا خانه‌هایتان را جای آرامستان قرار داد و از پوست چهارپایان برایتان خیمه‌ها ساخت تا به هنگام سفر و به هنگام اقامت از حمل آنها در رنج نیفتید، و از پشم و کرک و مویشان تا روز قیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت».

در تفسیر المیزان، برای شرح و معنای آیه فوق چنین آمده است: «و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا» معنایش این است که خدا بعضی از بیوت شمارا برای شما مایه سکونت قرارداد که در آن ساکن شوید زیرا بعضی از بیوت قابل سکونت نیست مانند انبار هیزم... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۵) و اما کلمه سکینه «منظور از «سکینه» و آرامش در آیه ۲۴۸ سوره بقره، روح الهی است که به قلب انسان، آرامش و به جان آدمی نوعی ثبات و استقرار می‌بخشد... از این رو سکینه آرامش و حالتی الهی و نوع ویژه‌ای از آرامش است که تنها بر دل‌های پاک و جان‌های پرهیزکار فرود می‌آید و همواره موجب تثبیت ایمان مومنان و افزایش روح تقوا در ایشان می‌شود. از این رو باید گفت که سکینه، آرامشی خاص ویژه مومنان در مراحل عالی است و دیگران از آن بهره‌ای نمی‌برند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۲۲).

واژه سکینه از ریشه «سکن» به طمأنینه، وداع و وقار معنی شده است. در قرآن کریم نیز بیش از سایر واژگان مترادف خویش تکرار شده و برای بیان انواع تجلیات و مراتب آرامش به کار رفته است. این کاربرد و معانی وسیع خود نشان از نوعی آرامش عام و فراگیر دارد و گرچه نمودهای متنوعی دارد لیک همه از یک اصل ثابت و واحد سرچشمه می‌گیرند که می‌توان آن را آرامش الهی نامید، یعنی آرامشی که از سوی خداوند عالم در تمام هستی سایه گستر است و در هر مخلوقی نمود و تجلی می‌یابد (یادگاری، ۱۳۹۰: ۶۵).

گفتیم که سکینه به عنوان عام‌ترین و جامع‌ترین واژه در حوزه آرامش به عنوان نهاد آرامش الهی برگزیده شد، این آرامش را می‌توان به رحمت عام الهی تشبیه کرد که به همه عالم چون بارانی می‌بارد. برخی اندیشمندان نیز به معنای دیگری برای این واژه اعتقاد دارند که موضوع فوق را تأیید می‌کند. برخی معتقدند که واژه سکینه عربی و مشتق از سکون نیست بلکه کلمه‌ای عبری است (که ممکن است از سریانی به عربی راه یافته باشد) و اصل عبری آن شکینه (شخینه) به معنی معنوی و مجرد الهی است که ممکن است به صورت آتش، ابر یا نور جلوه‌گر شود (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۶۳؛ خرمشاهی ۱۳۷۷: ۸۵)

بورکهارت در تعریف آن چنین گفته است: «Shelchinal»: صلح و سلم الهی، شخینه واژه عبری (Shanti در سانسکریت) به معنای تحت اللفظی مسکن و اقامتگاه که مجازاً به تجلی

آرامش به استناد آیه شریفه «الا بذکر الله تطمئن القلوب» معرفی می‌شود. در ادامه به تفسیر آیه و شرح و بسط معنای ذکر در ادبیات قرآنی و عرفانی پرداخته خواهد شد. در تفسیر المیزان این آیه چنین معنا و تفسیر شده است: «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد/۲۸) آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می‌یابد». ظاهر این است که مقصود از ذکر، اعم از ذکر لفظی است و بلکه مقصود از آن مطلق انتقال ذهن و خطور قلب است، چه اینکه به مشاهده آیتی و برخوردن به حجتی باشد، یا به شنیدن کلمه‌ای صورت گیرد. شاهدش این است، بعد از آنکه می‌فرماید: «الابد ذکر الله تطمئن القلوب» با یاد خدا دل‌های آرامش می‌گیرد» و این خود قاعده‌ای عمومی است که شامل همه انحاء ذکر است، چه اینکه لفظی باشد و چه غیر آن و چه اینکه قرآن باشد یا غیر قرآن. و در اینکه فرمود: «الابد ذکر الله تطمئن القلوب» تنبیهی است برای مردم به اینکه متوجه پروردگار خود بشوند و با یاد او دل‌های خود را راحت سازند. در معنای واژه ذکر آمده است: فعل زبانی که با تکرار الفظی یکسان رخ می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

معنای لغوی ذکر، یاد آوردن و به خاطر سپردن است. با نگاهی مجمل و با تکیه بر آنچه تا اینجا گفته شد، می‌توان حدس زد که معنای لغوی ذکر باید به معنای اصیل آن نزدیک‌تر باشد تا معنای مصطلح آن. چرا که «به یاد آوردن»، ذاتاً فعلی زبانی نیست، هرچند که می‌تواند بر زبان نیز جاری شود. در جلد سوم قاموس قرآن صفحه ۱۵ واژه ذکر چنین معرفی شده: ذکر: یاد کردن، خواه با زبان باشد یا با قلب یا هر دو بعد نیشان باشد یا از ادامه ذکر. همچنین در شرح خطبه متقین ذکر چنین معنا شده: یاد کردن، تذکر، گفتن، بیان کردن، به زبان راندن، در مقابل صمت، بدان که ذکر را معانی بسیار است: ۱- ذکر به معنای تلفظ به شی ۲- حاضر ساختن چیزی در ذهن، ۳- ذکر معنای مصدری ۴- مواظبت بر عمل خواه واجب خواه مستحب ۵- ذکر زبان و جز اینها (دستی، ۱۳۷۹: ۳۵۷).

در کتاب روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ذکر به دل را به دو گونه معرفی می‌کند که یکی نظر و دیگری فکر باشد و آن سر و اصل عبادات است که سکون نفس و طمأنینه دل در آن است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۳۲) در معنای واژه ذکر در جلد دوم ترجمه مفردات، چنین می‌خوانیم: «الذکر: یادآوری است گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن حالتی است در نفس که به وسیله آن انسان چیزی را که معرفت شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است حفظ می‌کند. واژه حفظ به اعتبار، به دست آوردن و دریافتن چیزی گفته می‌شود ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن

آرامش بخشی در خانه و مسکن کوچ نشینان اشاره شده است. گاه نیز به خانه یا سرزمین انسان - مسکن - گفته است، که از ریشه سکن و به معنای مکان آرامش است.

ج) زمین: در سوره نبأ آیه ۶، ۷ و ۱۵ زمین به عنوان مهد انسان یاد شده و مهد یکی از معانی واژه آرام است. واضح است که در این آیه اشاره به نقش آرام‌بخشی و حرکت آرام و متناسبی است که مهد دارد و مایه آرامش می‌شود.

د) همسران: در سوره روم آیه ۲۱، اشاره شده «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه (روم/ ۲۱). یکی از نشانه‌های قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسر آفریده تا وسیله سکون و آرامش شما باشد و در میان شما دوستی و رحمت قرار داده است». در این آیه به نقش آرامش در کنار همسر اشاره شده که با مودت و رحمتی که آن را نیز خداوند میان زوج مرد و زن قرار می‌دهد، نسبت دارد. خداوند در این آیه آرامش و رحمت و مودت خویش را آیتی برای اهل تفکر می‌داند.

ه) اشاره به آرامش روحانی: دسته دیگری از آیات قرآنی با کلید واژگان سکینه و اطمینان، اشاره به آرامش در مرتبه‌ای روحانی دارد که فراتر از آرامش موجود در حیات دنیوی است. جایگاه این آرامش را قلب و نفس انسان (نفس مطمئنه) دانسته و تأکید می‌کند که این آرامش، آرامشی الهی است که از سوی خداوند بر قلب مومنان و آنان که به خداوند ایمان دارند نازل می‌شود. (هو الذی انزل السکینه فی قلوب المومنین) و در سوره رعد آیه ۲۸ ذکر خداوند باعث آرامش انسان می‌شود.

بنابراین از خلال آیات اشاره شده می‌توان نکات زیر را استخراج کرد:

۱- منبع نزول آرامش، خداوند سبحان است. ۲- منزل آرامش، (مکان نزول) قلب یا وجود انسان است. ۳- برای آرامش در نعمت‌های الهی فعل - جعل - به معنی قراردادن به کار رفته است، به معنی اینکه آن را خداوند در نعمت‌هایش قرارداده است. ۴- به جز دو مورد آرامش، معرفه به کار رفته است: توبه ۱۰۳ و بقره ۲۴۸، شاید بتوان از این امر چنین استنباط کرد که آرامش امری درونی شناخته شده برای بشر است. ۵- ذکر یاد خدا موردی است که خدا آرامش را تنها در گرو آن دانسته است (رعد/۲۸) و از مهم‌ترین مفاهیمی است که موکداً به آن اشاره شده است.

ذکر، شاه کلید آرامش

چنانچه در بخش‌های پیشین فهم شد - آرامش - به عنوان یک عنصر اساسی در فهم معنای حقیقی خانه به شمار می‌رود. همچنین عواملی که بر آرامش تاثیر می‌گذارد از نص قرآن استخراج شده و ذکر به عنوان شاه کلید وصول به

موجب سپاسگزاری می‌شود و هم موجب فزونی معرفت آدمی نسبت به دستگاه هستی و در نهایت باعث معرفت به خداوند می‌شود. این شأن «ذکر»، تعریف کننده جایگاه فکر در حیات طیبیه آدمی است. حیاتی که همه ارکان زندگی وی، در زیر سایه‌اش معنی می‌شود (ضیائیان، ۱۳۸۶: ۷۱).

حال از دریچه نگاه مقاله حاضر که تحقیق معمارانه و در حوزه ساخت مسکن است باید برخی مفاهیم به زبان معمارانه ترجمه و بیان شود. در بخش‌های پیشین به اولین و غنی‌ترین منبع «قرآن» رجوع شد و سعی شد تا به قدر ادراک، بخشی از مفاهیم مرتبط با سکون و خانه از قرآن کریم استخراج شود. در ادامه با رجوع به طبیعت و خلقت الهی و همچنین معماری به عنوان دو نمود صوری از معانی و حیاتی سعی می‌شود تا نحوه ترجمان کلام وحی و آرامش و ذکر الهی در خانه بازخوانی شود.

هندسه و قدر شاه کلید مذکر بودن آفرینش و طبیعت

معانی و مفاهیم مستتر در علم غیب الهی در اشکال و نمود موجودات متجلی می‌شود، سؤالی که در قرآن کریم به رمز و اشاره بدان توجه داده شده است. خداوند بزرگ در آیات شریفه «سبح اسم ربك الاعلیٰ» * الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی» (اعلیٰ/۳-۱) به مراتب خلقت اشاره می‌کند که در آن پس از خلق، و بعد از شکل دادن و قدر آن را مشخص ساخته است. قدر در زبان عربی به معنی هندسه و اندازه آمده است که در ادامه به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد. در آیات دیگری از قرآن کریم نیز به این امر تأکید شده است. مثلاً در آیه «من نطفه خلقه فقدره» (عبس / ۱۹) نیز بلافاصله پس از خلق واژه قدر به کار رفته است، یا آیه مشابه دیگری که در مورد خلقت انسان گفته شده است. «الم نخلقکم من ماء مهین فجعلناه فی قرار مکین الی قدر معلوم. فقدرناه فنعم القادرون» یا در سوره حجر آیه ۲۱ این چنین آمده که «ما نزله الا به قدر معلوم» و همچنین در دعای معروف جوشن کبیر در مفاتیح الجنان می‌خوانیم: «یا من جعل کل شیء قدراً» (قمی، ۱۳۶۸: ۱۹۵).

اما اگر بخواهیم به معنای گسترده‌ای که لغت قدر در قرآن دارد اشاره‌ای بکنیم می‌توان به معنای قدرت، اندازه، منزلت و تنگ گرفتن اشاره کرد که در ذیل به آن می‌پردازیم:

«۱- علمای لغت آن را در ابتدا قدرت معنا کرده‌اند: «القدره اذا وصف بها الانسان» و از آنجایی که یکی از اسماء خداوند در قرآن قدیر است: «انه علی ما شاء قدیر» نیز آیه «عند علیک مقدر» ۲- قدر به معنای تنگ گرفتن که نقطه تقابل بسط و توسعه است: «الله یبسط الرزق لمن یشاء و تقدیر» ۳- قدر به معنای تقدیر، اندازه و اندازه‌گیری است «القدر و التقدیر لغین کمیته شیء» شاهد مثال این معنا آیات زیر است «قد جعل

آن است. گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو به کار می‌برند. از این جهت گفته می‌شود که ذکر دوگونه است، یکی قلبی و دیگری زبانی هر یک از این یادآوری‌ها هم دو نوع است: اول - یاد و ذکر که بعد از فراموشی است، دوم - ذکر که پس از فراموشی نیست بلکه برای ادامه حفظ کردن و به خاطر سپردن است. لذا هرسختی را - ذکر - گویند و از نوع اول که نموده‌های ذکر زبانی است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۰).

در احادیث بسیاری از ائمه اطهار و رسول اکرم نیز به ذکر و اهمیت آن اشاره شده و حتی به اهمیت و جایگاه ذکر در خانه و منزلت و قدر آن نیز اشاره شده است. به عنوان مثال در حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص) می‌خوانیم: «خانه‌ای که قرآن در آن قرائت شود و ذکر خدا در آن باشد برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر و شیطان از آن هجرت می‌کند و برای اهل آسمان می‌درخشد چنان که ستاره درخشان برای اهل زمین چنین است» (همان: ۱۹۱). نیز فرمود: «مثل خانه‌ای که ذکر خدا در آن باشد و خانه‌ای که ذکر خداوند در آن نباشد مثل زنده و مرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۲۴-۲۱۵). لذا تا اینجا دانسته شد که معنا و مفهوم خانه از منظر قرآنی با آرامش ارتباطی تنگاتنگ دارد و خانه از نگاه قرآن، جایی است که روح در آن آرامش و استقرار می‌یابد. همچنین ذکر به عنوان شاه کلید دستیابی به آرامش از نگاه کلام وحی به همراه برخی تفاسیر مطرح شد و به برخی معانی ذکر اعم از زبان، قلبی و ... اشاره شد.

تجلیات ذکر در عرصه آفرینش و طبیعت

اما تجلیات ذکر در عرصه آفرینش و طبیعت می‌توان به این حقیقت اشاره کرد که عرصه آفرینش الهی محل و تجلی ذکر است. به استثنای آیه شریفه «و ما انزلنا هذا القرآن الا ذکری للعالمین» که هدف نزول قرآن را جز - ذکر - بیان نمی‌کند. از آنجا که عرصه خلقت و طبیعت الهی نیز قرآن تکوینی محسوب می‌شود (نصر، ۱۳۷۹: ۱۲۲). لذا تدبیر در آیات آفرینش به بیان دیگر همان ذکر است که اسماء الهی را یادآوری می‌کند و با این یادآوری حضور خداوند در عرصه آفرینش موجب آرامش روح و جان می‌شود. بدون شک، یک امتیاز اساسی قرآن، دعوت به مطالعه عالم طبیعت و شهادت به عنوان آیات الهی است این دعوت، نه به منظور متوقف ماندن در آن، بلکه برای عبور از طبیعت به ماوراء طبیعت است، یعنی نشانی از معقول است که از مسیری محسوس می‌گذرد (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۷).

این ذکر دوم، همواره - با قید اینکه تمامی آیات الهی، به صرف آیه بودن، قطعاً نعمت نیز بر شمرده می‌شوند - هم

پس در کل هندسه اولاً پیوند مراتب هستی را باعث می‌شود و ثانیاً جریان انزال قدر را ممکن می‌سازد و ثالثاً هندسه نقش یادآوری کننده‌ای را ایفاء می‌کند که هر صورتی را به صورت برین و معنایی معقول ارتباط می‌دهد (ندیمی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). تا اینجا دانسته شد که طبیعت از آنجا که آینه ذات الهی و تجلی جمال او در اشکال موجودات و مذکر یادآورنده صورت و جمال الهی است، این تجلی و آینه بودن طبیعت نمود اسماء الهی می‌شود چیزی است که آن را سرشار از ذکر یاد خدا می‌کند و به استناد آیات الهی تنها ذکر خداوند است که موجب آرامش می‌شود، در نتیجه آفرینش و طبیعت به واسطه مذکر بودن مثل اعلا‌ی آرامش است و تحقیق در آن نیز باعث یادآوری و ذکر و در نتیجه مقدمه‌ای برای فکر می‌شود.

از آنچه تاکنون درباره هندسه گفته شد می‌توان جایگاه قدر و هندسه در نظام آفرینش عالم هستی را چنین توصیف کرد: با دقت شدن در نظام آفرینش و اینکه هر موجودی با هیبتی خاص آفرینش شده، به این مهم می‌توان پی برد که هستی را اندازه‌هایی معلوم هدایتگری می‌کند. از آنجایی که هستی در مراتب سه گانه عالم عقل، عالم خیال و عالم ماده متجلی می‌شود (همان). در عالم ماده، هندسه باعث تعیین موجودات می‌شود یعنی صورت خیالی در قدر و اندازه‌هایی از ماده متجلی می‌شود که حاصل شکل و نقوش می‌شود که حاوی کیفیت و معنی است پس به طور خلاصه هندسه در عالم ماده، نقش پرداز در عالم خیال، صورتگر در عالم عقل، ماهیت ساز است. (همان: ۱۲۹). پس هندسه در عروج، کمیت را به کیفیت و در نزول، کیفیت را به کمیت پیوند می‌دهد. پس به خاطر آفرینش تحت نظام هندسه است که موجودات عالم می‌توانند نقش ذاکرانه‌ای در عالم هستی داشته باشند. اگر معمار نیز در طول نظام عالم دست به آفرینش معماری بزند، کالبد معماری می‌تواند چونان موجودات عالم نقش مذکری «یادآورندگی» داشته باشند.

مبانی نظری خانه

حال با توجه به مطالبی که در فصول پیشین آمد در باب مبانی نظری خانه مهم‌ترین مسئله‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد این است که خانه باید در درجه اول «مذکر» باشد که در تشریح این کلام این چنین باید گفت که خانه ای؛ خانه است که «بیاد آورنده» یا «مذکر» باشد یعنی ترکیب و هیئت خانه باید طوری مهندسی شده باشد- تا همچون طبیعت که نقش بیاد آورندگی دارد- بستری برای ذاکر شدن انسان فراهم آورد البته این بدان معنی نیست که خانه می‌تواند انسان را ذاکر کند بلکه فقط می‌تواند همچون طبیعت بستری باشد برای یاد آوردن خداوند. همان‌طور

الله لکل شیء قدار» خدا را برای هر چیزی اندازه‌های معین قرارداده است: «انا کل شیء خلقناه به قدر» «و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر» شکافتیم زمین را به چشمه‌هایی پس آب آسمان و زمین به هم رسیدند به نحوی که تقدیر شده بود بدون زیادت و نقصان. ۴- قدر به معنای شأن و منزلت، یعنی بنا به تعبیری قدر تنها بیان کمیت اشیاء محسوس نیست بلکه برای معانی غیر محسوس نیز به کار می‌رود و در این راستا به معنای احترام، وقار، عظمت و شأن اجتماعی شخص است: «و ما قدرو الله حق قدره اذ قالو ما انزل الله علی بشر من شیء» (بلخاری، ۱۳۹۰: ۳۹۲).

نکته مهمی که لازم است در این اثنا به آن اشاره شود ارتباط تنگاتنگی است که بین لغت «قدر» و «هندسه» در حدیثی پر محتوا از امام هشتم که هندسه را همان قدر معرفی می‌کند. امام رضا (ع) در حدیثی خطاب به یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید: «فتعلم ما لقدر؛ میدانی که قدر چیست؟ پاسخ می‌دهد: لا، حضرت می‌فرماید: هی الهندسه و وضع الحدود من البقاء و الفتا، قدر همان هندسه و مرزبندی است، مانند مقدار بقاء و زمان فنا» (کلینی، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

در این آیات به خوبی دیده می‌شود که پس از خلق از واژه قدر استفاده شده است. گویی خداوند خود رمز خلقت را در زبانی قرآنی باز گشوده است که خلقت با هندسه و قدر بخشیدن به مخلوقات صورت می‌گیرد. این صورت‌سازی لطیف قرآنی یادآور مراتب وجود در نظر عارفان مسلمان است که در آن خداوند هنگامی که از پرده غیب برون می‌آید و سر به تجلی برمی‌دارد. آن پرتو حسن ازلی که سر به تجلی بر می‌دارد و خلقت را آغاز می‌کند در صورت‌های موجودات و اشکال مختلف وجود رخ می‌نماید. از مرتبه لاهوت به مرتبه اسماء و صفات می‌رسد و تجلی می‌یابد. هنگامی که خلقت آغاز می‌شود خالقیت ابتدا به اسم فاطر رخ می‌نماید که از فطرت و گشودگی نخستین سخن می‌گوید (فاطر السموات و الارض) و پس از آن در خالق بودن خداوند (خالق الحب و النوی) که در آن قدر و اندازه و کمیت و ماهیت موجودات رخ می‌نماید. پس هر صورتی که مسبوق به اندازه در عالم ماده است با اصل خود در عوالم بالا همتایی می‌یابد و چون آیتی و نشانه‌ای یادآور اصل خود است پس در هر ظهوری، هندسه موجبات ظهور را فراهم می‌آورد، و به تبع این مهم در نزول هر امری از عوالم بالا به پایین‌تر هندسه نقش بی‌بدیل خود را ایفا می‌کند و نقشی غیرقابل انکار در سلسله مراتب طولی هستی می‌یابد. از این رو هندسه واسطه العقد مراتب هستی است و امکان زایش محسوسات از معقولات را ایجاد می‌کند و بدین امر هندسه در هیبوط موجودات در سلسله مراتب طولی هستی و تجلی در هر مرتبت از هستی را باعث می‌شود و به تعبیری روشن‌تر ریسمان تجلی اسماء و صفات خداوندی می‌شود.

به تعبیری خانه در عین حال که حایل محل سکونت انسان از طبیعت است، طبیعت را نیز به درون می‌کشاند، در واقع معمار در دنیای رمزآلود هندسه که در کالبد و فضاهای خانه تجسم می‌یابد انسان را قادر می‌سازد تا طبیعت را از دیدگاهی دیگر- روشن‌تر- ببیند، این شکل دهی به کالبد و فضاها نه به عنوان هدف بلکه وسیله برای بیان معانی و کاربردهاست که وجود این معانی در پس شکل‌ها، توان دیدن طبیعت را هم به جلوه‌ای نامرئی و مرئی امکان پذیر می‌سازد (کبیری سامانی، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

در نتیجه برای ساختن خانه‌ای که موجب ذکر یاد خدا می‌شود یاد آورنده و در نتیجه آرامش بخش باشد باید ابتدا کلید و رمز آفرینش در طبیعت کشف و استخراج شده و ثانیاً در روند طراحی و ساخت خانه باید ارتباط بلاواسطه‌ای بین طبیعت و کالبد و فضای خانه برقرار کرد تا معماری خانه همچون پنجره‌ای رو به سوی آیات الله باشد. این چنین است که ذکر [یادآوری] می‌تواند مقدمه‌ای برای فکر و تفکر انسان که مهم‌ترین هدف خلقت انسانی است در بستر خانه مهیا شود. این همان معناست که مولوی در مثنوی و معنوی در دفتر ششم به آن پرداخته و در ابیاتی موجز می‌فرماید:

این قدر گفتیم باقی فکر کن
فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
آن چنان که غوک اندر آب جست
تا در آب از زخم زنبوران برست
آب ذکر الله و زنبور این زمان
هست یاد آن فلانه آن فلان
دم بخور در آب ذکر و صبر کن
تا رهی از فکر و سودای کهن...
ذکر گو تا فکر رو بالا کند
ذکر گفتن فکر را والا کند
نام او را می‌شنوی امتحان
از زبان جمله ذرات جهان

حال ممکن است این سؤال پیش آید که معماری ذاکرانه خانه دارای چه ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است؟ برای جواب دادن به این سؤال نخست همچنان که پیش‌تر یادآور شدیم با توجه به نص قرآن که بعضی از نعمت‌ها چون زمین، شب و روز و همسران را خداوند برای آرامش انسان مهیا کرده و آفرینش هستی تابع قدر و اندازه است و همین قدر و اندازه شرایط آرامش و آسایش انسان را مهیا کرده است، باید گفت که اساس خلقت این نعمت‌ها براساس چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش بوده (نصر، ۱۳۷۷: ۳۷۱) و چهار عنصر در کنار همدیگر مهد آرامش انسان را فراهم کرده در واقع تقدیر این چهار عنصر و نزول به اندازه این چهار عنصر چه به صورت مجزا و چه به صورت ترکیب با همدیگر آرامش را برای انسان به ارمغان آورده‌اند. معماری نیز چون بر روی کره خاکی ساخته و پرداخته می‌شود، اساس وجودیش از عناصر اربعه است یعنی اینکه معمار از این چهار عنصر، کالبد معماری را به جود می‌آورد که در پی آن فضایی برای زندگی

که در مطالب پیشین آمد ذکر خداوند تنها راه آرامش انسان است- الا بذکر... تطمئن القلوب- پس خانه مذکر، خانه تطمئن القلوب، خانه آرامش و سکینه انسان است، خانه‌ای که آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد، آرامش حقیقی نه صرفاً کاذب، آرامشی که روح انسانی را در مأمن فضاهایش می‌تواند برای اتصال به سرمد وجوه یاری رساند، این خانه از منظر قرآنی خانه انسان است، خانه اشرف مخلوقات، خانه خلیفه...، خانه جانشین خداوند در زمین است.

همان‌طور که پیش‌تر هندسه را شاه کلید ذکر معرفی کردیم این چنین می‌توان گفت که خانه مذکر، خانه‌ای است که با «هندسه، قدر و اندازه» تقدیر شده است یا به عبارتی در آفرینش و ایجاد خانه، اندازه‌هایی دقیق و نکاتی رعایت شده است تا هر ساحت فضایی و مکانی خانه، اطمینان و آرامش قلب را برای انسان به ارمغان بیاورد بدین منظور به جهت رسیدن به معماری ذاکرانه خانه، معمار در مهندسی خانه تابع «هندسه هستی» است، هر صورتی را به اندازه‌ای در کالبد خانه مستقر می‌کند که به معنایی بیانجامد، معمار در به کارگیری اجزا و اشکال و عناصر طبیعت در کالبد بنای خانه علاوه بر ساحت کمی، حضور ساحت کیفی عناصر را نیز مدنظر دارد معمار برای اینکه ساحت معنایی و کیفی عناصر و اشیاء در کالبد معماری خانه به ظهور برسد، در نحوه و چگونگی استفاده از عناصر طبیعت، اندازه‌هایی را به کار می‌بندد که هر شی با توجه به صورت مادی خویش در مکانی قرار گیرد که با صورت کیفی (معنایی) خویش انطباق یابد. در این صورت، صورت ملکوتی اشیاء در کالبد معماری حضور می‌یابد و چون آیت و نشانه‌ای، به نشاندار هدایت می‌کنند و چون رمز به صورت های مثالی و معانی پنهان خویش اشاره می‌کنند (ندیمی ۱۳۸۶: ۱۳۰). بنابراین معمار، عناصر و اجزاء طبیعت را به میزان و قدر و اندازه‌ای (کمیت) در کالبد معماری خانه وارد می‌سازد تا به صورت یک حیثیت (کیفیت) در کالبد خانه ظهور کند و این نشان از آگاهی معمار به صورت‌های ملکوتی اشیاء و هندسه است که می‌تواند حقیقت اشیاء را آشکار کند به قول سعدی:

ملک وجود است کران تا کران
مظهر جولان هنرگستران
مغز هنرورچو درخشان شود
سنگ سیه لعل بدخشان شود

در واقع معمار با متبلور کردن عناصر طبیعی در دنیای هندسه (قدر و اندازه) چه در ایجاد کالبد و فضاهای خانه و چه در ترکیب مواد و مصالح این پیام را می‌رساند که بنای خانه قصد مقابله با طبیعت و اندازه‌های مستتر در آن را نداشته و در پی مهار کردن آن نیست، بلکه در عوض بر آن است که به هم‌نوایی صمیمی با طبیعت برسد و با آن یگانه شوند.

خاک ساخته می‌شود ولی نکته مهم و اساسی در چگونگی شکل کالبدی خانه است که می‌تواند خانه‌ای را بستری برای آرامش و آسایش یا صرفاً بستری برای آسایش قرار دهد. معمار در مواجهه با خانه با دو عامل مهم روبروست ابتدا هندسه کلی خانه و سپس هندسه جزوی که به مربوط به فضاهای خانه است، به همین خاطر صورت خانه را طوری طراحی می‌کند که رابطه مستقیمی با آیات طبیعی داشته باشد و به دنبال آن فضاها با توجه به نوع رابطه و نسبتی که با طبیعت و مظاهر طبیعی برقرار می‌کنند اسم و مسمی می‌یابند. تفاوت صوری کالبد خانه‌ها در گذشته که اغلب حیات مرکزی بودند [که تقریباً در اقلیم‌های گوناگون معماری ایران دیده می‌شود] و معاصر (ویلائی و آپارتمان) گویای این مطلب است. در گذشته طبیعت و آیات طبیعی در مرکز خانه و فضاها گرد آن شکل می‌گرفتند و در زمان معاصر توجه به فضای پر است و بدون عنایت به طبیعت، فضای پر شکل می‌گیرد و مابقی زمین را فضای حیاط در نظر می‌گیرند که بعضاً رابطه‌ای با فضاها ندارد. اسامی چون تالار (تابستان نشین)، مهتابی، هفت دری و پنج دری (زمستان نشین)، حوضخانه، پایاب و سرداب و حیات نارنجستان و ... در مقابل اسامی چون نشیمن، هال، اتاق خواب و پذیرایی گویای تفاوت این دو منظر به مقوله خانه است. در ضمن قدر و اندازه اشکالی که کالبد کل و جزء خانه را تشکیل می‌دهد بسیار دقیق و حساب شده جستجو و انتخاب می‌شده، اشکالی منتظم چون مربع، مستطیل، هشت ضلعی، شش ضلعی، خانه را در مقیاس کل دارای معنا و نظم و در مقیاس جزء هر فضایی دارای معنای مختص آن فضا می‌شود به طوری که هر فضا با توجه به عملکرد آن و نوع رابطه‌اش با طبیعت دارای شکل ظاهری و ابعاد و اندازه‌ای خاص می‌شده است. به طور کلی معمار با شناخت، استعدادهای بالقوه خاک، آن را در صورت و نقوشی در پیکره خانه بالفعل می‌کند. این صورت در حیطه معماری اعم از کالبد و حجم بناها با تزیینات به کار رفته در پیکره بناها، کالبد خانه را به سمت کیفیت سوق می‌دهد که همنشینی با این کالبد به زندگی انسان معنی و صفا می‌بخشد. در واقع معمار با قدر و اندازه‌ای که به خاک می‌بخشد کالبد خانه را پنجره‌ای برای رؤیت مظاهر طبیعی می‌کند به عبارتی روشن‌تر مهم‌ترین قصد و نیت معمار در طراحی خانه این است که رابطه و نسبتی عمیق با طبیعت برقرار کند تا خانه بستری برای یادآوردگی و به تبع آن آرامش می‌شود. محصول آن در چگونگی زندگی قابل مشاهده است که انسان می‌تواند بی‌واسطه با شب و روز، گذر فصول، نسیم بهاری، نورگرما بخش پاییزی، حوض مملو از آب، سبزی درختان، رویش گل‌ها و طلوع و غروب خورشید و شب نشینی زیر نور ماه و ... ارتباط برقرار کند و آرامش را با

مهیا می‌شود پس معماری خانه بسیار به تقدیر این چهار عنصر وابسته است یعنی اینکه معمار به هر صورتی که این چهار عنصر را به صورت مجزا یا ترکیب با همدیگر به کار ببرد می‌تواند خانه را بستری برای آرامش، ذکر و فکر کند، می‌تواند هر مکانی از خانه را مهد آرامش کند اعم از فضای آرمیدن، فضای نشستن، فضای غذا خوردن و ... و در واقع معرفت و جان روشن‌بین معمار بر این چهار عنصر ضمانت سکینه بودن معماری خانه، ضمانت معماری ذاکرانه خانه است.

به طور مثال در قرآن شب را مایه آرامش معرفی کرده که اگر در این معنی دقیق شویم تفاوت شب و روز در اندازه نوری است که شب را از روز مجزا کرده و در شب نور ماه حس و حالی ایجاد می‌کند که انسان را به آرام گرفتن سوق می‌دهد؛ همان‌طور است دیدن آب دریا، دیدن دشتی وسیع یا در مسیر نسیمی خنک قرار گرفتن یا در زیر نور آفتاب گرم شدن یا در کویری گام برداشتن و ... همه این نعمت‌ها چنان تقدیر شده‌اند که آرامشی به انسان می‌بخشند که می‌تواند دلیلی بر این ادعا قلمداد کرد، در واقع می‌توان گفت که عالم طبیعت معماری ذاکرانه‌ای دارد یعنی هر پدیده‌ای، انسان را به یاد خداوند دعوت می‌کند و همین مسئله است که آرامش را در نهاد انسانی، جان و روح انسان رقم می‌زند، البته به شرط سلیم بودن فطرت انسانی.

به جهت روشنایی مطلب در ادامه به طور مفصل به تشریح چگونگی حضور کمی (مادی) و کیفی (صوری) چهار عنصر در به منصف رسیدن معماری خانه مذکور توسط معمار خواهیم پرداخت و در این مجال ما برآنیم تا مطالبی درباره ایجاد خانه یادآور شویم که با موضوع تحقیق سنخیت داشته و از یک دیدگاه کلی نگر و نه صرفاً جزء نگر به موضوع خانه بنگریم. به همین خاطر تقدیر عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) را در معماری خانه‌ای که نقش ذاکرانه‌ای در زندگی انسان ایفا کند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تقدیر خانه و عنصر خاک

خاک به عنوان عنصری متشکل از چهار عنصر که ساکن و حفظ کننده اشکال اشیاء است، اساس شکل‌گیری کره خاکی است در واقع اگر عمیق بنگریم همه موجودات از خاک موجود و بعد از فناى مادی به این عنصر بدل می‌شوند (نصر، ۱۳۷۷: ۳۷۱). اساس شکل‌گیری معماری نیز از خاک است بشر از آن زمانی که ترکیب آب و خاک را شناخت و با فرم دادن آن به صور گوناگون اعم از خشت، آجر، کاشی و ... معماری را از سطح تصور و ذهنیت به عینیت رساند، در واقع آنچه را که در ذهن تصور می‌کرد با خاک به تصویر کشید تا در برابر انظار قرار گیرد. خانه نیز همچون بناهای معماری از

صمیم جان درک کند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد معمار در هندسه بخشیدن به خانه تابع هندسه است، به عنوان مثال اگر در فکر ساختن روزنی است که نور را از سقف وارد فضا کند یا حوض آبی که باعث تلطیف فضایی خانه باشد بی محابا بدین خاطر که هرچه نور و آب در فضا بیشتر حضور داشته باشند فضا زیباتر جلوه می‌کند، عمل نمی‌کند بلکه در قدر و اندازه ای روزن سقف یا ابعاد حوض آب (طول، عرض و ارتفاع) را مقدر می‌کند که نتیجه اش حضور باندازه نور و حضور باندازه آب است تا این دو پدیده به تجلی برسند و صفات مستتر در وجودشان به آشکارگی برسد. این سروده حکیم نظامی گنجوی پیرو همین مضمون است که می‌فرماید:

نسبتی گیرم از سپهر بلند تا نیاید خواجه را از آن به گزند

یافرموده حکیم ابوالقاسم فردوسی که می‌فرماید:

بفرمود پس دیو ناپاک را به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ به گچ دیو دیوار کرد نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخهای بلند چو ایوان که باشد پناه از گزند

بنابراین این چنین معمار با منزلت بخشی به خاک در قالب هندسه، ظرفیت هایی ایجاد می‌کند که کالبد خانه بستری برای ذکر و آرامش می‌شود، در واقع هندسه خانه چونان محملی برای ذکر خداوند و تفکر در آیات آفاق و انفس می‌شود.

تقدیر خانه و عنصر آب

اما آب یکی دیگر از آفریده‌های خداوندی که در قرآن از سوره انبیا آیه ۳۰ این چنین برمی‌آید که آب نقش «حی» در کائنات دارد، مظهر حیات و زندگی است، آبادانی و سرسبزی در عالم زاینده وجود آب است، حال بود این عنصر در کالبد خانه آن هم به قدر و اندازه در قالب اشکالی متعین و مکان‌هایی معلوم می‌تواند از دو منظر (کمی و کیفی) مفید فایده باشد، نخست به تلطیف و تنظیم شرایط محیطی، به دلیل داشتن طبع سرد و تر در کنار هوا که دارای طبع گرم و تر است، این تعادل ایجاد می‌شود. در واقع معمار با قراردادن آب و جریان باد شرایطی را ایجاد می‌کند تا آب در روند تبخیر خود (تبدیل عناصر اربعه به یکدیگر) گرمای هوا را گرفته و تبخیر می‌شود و هوا به دمای تعادل (خنکی) می‌رسد. نتیجه آن تلطیف فضایی و رسیدن به آسایش و به تبع آن آرامش است. اما تمامی قصد و نیت معمار در جریان به کارگیری و بهره‌وری آب در کالبد معماری تنها شرایط فیزیکی که تنظیم شرایط محیطی و ایجاد ترکیبات مصالح نیست، بلکه

به خصوصیات کیفی آب نیز نظر دارد و کوشش می‌کند تا در بهره‌وری آب در مکان‌های خاصی از کالبد به قدر و اندازه و کمیت و اطواری ظهور پیدا کند و وجه کیفی آب (صورت) آشکار شود. اما وجه کیفی آب به مصداق «وجعلنا من الماء کل شیء حی»: از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم». به حیات و زندگی که هستی از آن زاینده می‌شود، پاکی و خلوص، آیین و انعکاس کننده آسمان بر روی زمین، مظهر تفکر طبیعت و نمادی از مرکز هستی چرا که جهان طبیعت از آن زندگی و حیات می‌یابد (علم الهدی، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

وقتی آب در بنای خانه در قلب میانسرا و فضای معماری جای می‌گیرد نمادی از مرکز هستی بودن آب و حیات و زندگی است و همچنین انعکاس کننده آسمان بر روی زمین و مرکزیت و وحدت است. و آنگاهی که آب در فواره نمایان می‌شود «نشان دهنده حرکت کلی آب است که هرگز از عمل خود باز نمی‌ایستد» (همان) و در واقع نمادی از حرکت پویای جهان هستی است و هنگامی که در قدر و اندازه‌ای مشخص و معلوم در هندسه‌ای منفعل، راکد و مسکوت است در واقع خبر از روح متفکر طبیعت می‌دهد و انسان را دعوت به تفکر در آیات طبیعت می‌کند. از آنجایی که راکد بودن آب، آینه وار انعکاس کننده، تصاویر اطراف است، نشان دهنده صورت‌های آسمانی اشیاء و از آنجایی که منعکس کننده آسمان و عمق آسمان بیکران را در روی زمین تکرار می‌کنند نماد آسمان است (همان: ۳۰۶) و به عبارتی زمین بازتابی از آسمان است را مورد عنایت قرار می‌دهد.

به طور مثال در خانه‌های ایرانی، حضور شاعرانه آب را باید به تماشا نشست، قرار گرفتن در مرکز و محور مرکزی، اطواری بودن حضور آب که در هر موقعیت با توجه به نحوه حضور آب، حس و حالی در فضا به وجود می‌آورد؛ آب در حریم امن حوضخانه خاموش یا بیقرار از فواره می‌جوشد، با لبریز شدن از کاسه وجودی خویش سرود خود را در فواره حوض به نمایش گذاشته و از قید ساحت مادی و زمینی فراتر رفته و ابعاد آسمانی پیدا می‌کند. وجوه کیفی و سرشت (طبیعت) آب در کالبد معماری خانه جلوه‌گر شده و وراى ظاهر آب آشکار می‌شود.

در چنین اوضاعی آب علاوه بر اینکه، یک نوع پیوستگی بین اجزاء معماری خانه برقرار می‌کند، کالبد خانه را نیز با روح طبیعت در هم می‌آمیزد تا انسان با قرار گرفتن در بنا، جدایی با عالم طبیعی را احساس نکند، بلکه به طور روشن‌تر و ملموس‌تر، با جلوه‌های الهی طبیعت آشنا شود.

آب در بنای خانه با تمامی حواس، ارتباط برقرار می‌کند تا آب با تمام وجود در کالبد و فضای خانه احساس شود، چشم را نوازش می‌دهد، زمزمه مزامیری‌اش در گوش، ما را به سکوت و آرامش دعوت می‌کند، تماس با آن پاکی و خلوص را به ما

تلطیف و سبک کردن اشیاست با ایجاد جریان باد و کوران هوایی شرایط آسایش و آرامش را فراهم آورده و باعث تلطیف و تازگی و سبکی فضاهای معماری خانه می‌شود. به عنوان مثال معمار در اقلیم‌های متفاوت اعم از گرم و خشک و گرم و مرطوب، با آگاهی بر رفتار و حرکت و سرشت باد، در کالبد خانه، آنچنان تمهیداتی برقرار می‌کند تا علاوه بر جریان طبیعی و کوران باد با استفاده از فشار هوا و سنگینی و سبکی وزن هوا به واسطه گرم شدن و سرد شدن آن، به وسیله احجام معماری چون بادگیر و کلاه فرنگی و فضاهای پر و خالی و ایجاد سایه و روشن، در کالبد خانه به «تولید» و «جریان» باد کمک می‌کند که این امر به زندگی بهینه استفاده کنندگان کمک شایانی می‌کند.

همچنان که باد در طبیعت با وزیدن خود روح حیات را در کالبد طبیعت می‌دمد در کالبد خانه با وزیدن و حرکت دادن هوای راکد و با دمیده شدن هوای تازه، فضاها شایستگی زندگی می‌یابند. چنان‌که در ادبیات نیز شاعران از خصوصیات و ویژگی‌های این پدیده الهی بسیار یاد کرده‌اند به طور مثال مولوی می‌فرماید :

آب اندر حوض چون زندانی است باد نشفش می‌کند کار کانی است

پس معمار علاوه بر استفاده فیزیولوژی از باد، هر فضایی از معماری خانه را با توجه به نحوه استقرار و حرکت باد به مکانی برای زندگی تبدیل می‌کند، به عنوان مثال حرکت باد به کمک عنصر بادگیر در اقلیم‌های گرم و خشک و گرم و مرطوب در فضاهای خانه هنگام شب و عصر تابستان و ظهر تابستان، همه این فضاها به لحاظ حرکت و رفتار باد، تلطیف می‌یابند و تبدیل به مکانی جهت بروز رفتارهای انسانی می‌شود. از لحاظ احساسی، حرکت باد در فضا و لابه لای شاخ و برگ درختان صحنه زیبا و تماشایی را بر می‌انگیزاند که موجبات آسایش و آرامش روح و روان را فراهم می‌آورد. این‌چنین نظرگاهی به خصوصیات کمی و کیفی باد به همراهی عناصر دیگر در کالبدخانه، خانه را در آرامشی حقیقی غوطه ور می‌کند که این آرامش نتیجه تجلی حقیقت مستتر در یکایک عناصر است. نقش ذاکرانه این عناصر در مکان‌های مختلف خانه در مجموع خانه را مذكر خالق هستی می‌نمایاند.

تقدیر خانه و نور

درباره نور همین گواه مبرهن، کافی است که خداوند در قرآن سوره نور آیه ۳۵ خود را نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند، یا به استناد دعای نور «بسم الله النور... بسم الله نور النور... بسم الله الذی خلق النور من النور...» (قمی، ۱۳۶۸ : ۲۰۸). خداوند به نور یاد شده است. عزیزالدین نسفی در کتاب

هدیه می‌دهد، مزه آن یادآور حیات و زندگی و ... و ترکیب آن در بناها در واقع نوعی باطن فراموش ناشدنی به معماری هدیه می‌کند که تنها به چشم ظاهر نمی‌توان آن را دید بلکه باید با تمامی وجود معماری را به نظاره نشست.

این اطواری بودن حضور آب در خانه در واقع به علم و معرفت معمار از ماهیت (صورت و ماده) آب و شناخت طبیعت و سرشت آب (کمی و کیفی) نتایج چندسویه از حضور آب در کالبد برداشت می‌کند، هم شرایط آسایش را به وجود می‌آورد و هم انسان را به واسطه صورت ملکوتی آب و معنای آب، با عوالم بالاتر وجود، پیوند می‌زند تا بار دیگر عنصر آب نیز چون عناصر دیگر در به فعلیت رسیدن خانه انسانی نقش مهم خود را ایفا کند این‌چنین خانه‌ای لایق انسان است که اجزاء آن رو به سوی کلیتی واحد دارند. به تعبیری کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است و این مهم در نتیجه، به آفرینش کالبدی می‌انجامد که واحد است.

تقدیر خانه و عنصر باد

همچنان که گفته شد باد نیز یکی دیگر از عناصر اربعه که در قرآن (اعراف/۵۷) و (حجر/۲۲) از این عنصر به عنوان «میشر» بشارت‌دهنده و «بارور کننده» یاد شده است که مسلماً این عنصر در جریان خلقت و تمشیت عالم نقش بسزایی ایفا می‌کند. همچنان که فایده آن در کاینات تخلخل، تلطیف و سبک و کم کردن اشیاست و دارای طبع گرم و تر است (نصر، ۱۳۷۷: ۳۷۱) که در جریان تولید بناهای معماری اعم از خانه نقش مهمی دارد که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم. وجود این عنصر که به عنوان بارور کننده و بشارت‌دهنده در عرصه کائنات معرفی شده است، می‌تواند در تولید بستری برای آرامش و به تبع آن نقش مذکری خانه ایفا نقش کند و این مهم براساس حضور هندسی این عنصر در فضاهای خانه حاصل می‌شود چه اینکه تفاوت بسیاری بین یک تندباد و نسیمی ملایم در طبیعت وجود دارد. یکی ویرانی به بار می‌آورد و دیگری موجب فرح جسم و جان می‌شود. همین امر نیز در به کارگیری معمار از این عنصر در فرحبخشی فضاهای خانه مصداق دارد. مسلم است که این عنصر نیز چون عناصر دیگر وقتی می‌تواند معناهای مستتر در وجودش را در عرصه کالبدی خانه به نمایش بگذارد که از منظر هندسه نگریسته شود. وقتی باد می‌تواند چون آیتی از آیات ...، خانه را جولانگاه آسایش و آرامشی عمیق و جاودانه و لطیف کند که حضور به اندازه‌اش در فصول مختلف نوید بخش بارورکنندگی فضاهای خانه از آرامش باشد و می‌تواند بشارت‌دهنده زندگی مملو از آرامش باشد، وقتی تقدیر این عنصر در فضاهای مختلف خانه روی دهد. از سویی دیگر معمار با توجه به اینکه فایده باد در کائنات

بنابراین معمار با هندسه نور با توجه به شدت و زاویه تابش، کمیت و کیفیت فضا را جلوه‌گر می‌سازد و فضا با تمامی کمیت و کیفیت، فضایی آرامش بخش می‌شود، این وقتی حاصل می‌شود که نور به جهت آفرینش سکوت و خلوتی برای تمرکز و خوض در درون به اندازه‌های مشخص و معلوم از روزنی وارد فضا می‌شود. (همان: ۱۰۱) روحیه‌ای خانه را در بر می‌گیرد که همچون طبیعت بکر مه‌آرامش و صفاست، صفایی که نتیجه حضور نور الهی در پیکره خانه است و به قول شاعر که می‌گوید:

در خانه ما رونق اگر نیست صفا هست

آنجا که صفا هست در آن نور خدا هست

این چنین است که نور نیز در آفرینش فضایی «خانه مذکر» می‌تواند نقش بی‌بدیل خود را ایفا کند، فضاهای متعدد خانه با حضور روحانی نور حس و حالی به خانه می‌بخشد که در نتیجه آرامش روح و روان انسانی را در پی دارد و این چنین آرامشی به تبع رؤیت تجلیات و صفات مستتر در نور است که ادراک انسانی را به سمت سرمد وجود سوق می‌دهد و شاید شاعر در این مصرع-که هر چه دیده بیند دل کند یاد- به این مضمون اشاره می‌کند که نظرگاه انسان هر چه باشد دل در طلب آن خواهد رفت، حال اگر در خانه چون طبیعت مظاهر جمال یار در تجلی باشد واضح است که انسان‌هایی که صاحب بصیرت هستند. همواره در یاد یار بسر خواهند برد و از غفلت که خصم جان انسانی است در امان خواهند بود. چرا که معمار همه عناصر وجودی خانه را با حضور هندسی و تجلی نمادینه آب، باد، خاک و آتش در کالبد خانه، صورت‌های ملکوتی و مثالی این چهار عنصر در قالب‌های مختلف، را به آشکارگی رسانده است، در واقع همان‌طور که پیش‌تر گفته شد موجودات عالم نمایانگر ذات یگانه و صفات متعدد و تجلی اسماء الهی است که با ظهور این اسماء به شرط مقدر شدن در مکان‌های مختلف، خانه مذکر به منصفه ظهور می‌رسد و هر آنچه در کتاب مبین «قرآن» درباره خانه انسان که خانه را سکینه انسان معرفی کرده است محقق می‌شود.

«انسان الکامل» چنین می‌گوید که یک نور است که جان عالم است و تجلی این نور، صورت‌های متکثر را به وجود می‌آورد و از آنجایی که این نور صفات بسیار دارد، هر صورتی مظهر صفتی می‌شود تا صفات این نور به تمامی ظاهر شود (نسفی، ۱۳۷۱: ۱۸۶).

معمار نیز با علم به اینکه شب و روز در تقابل با یکدیگر باعث آشکار شدن نور می‌شود، تاریکی و نور را در فضاهای خانه آنچنان وارد می‌کند که تمامی صفات نور آشکار شود تا بدین وسیله علاوه بر هستی یافتن فضا، فضای خانه دارای خصوصیت و کیفیت منحصر بفرد شود، زیرا منظر نظر معمار در این است که نور به تنهایی روشنایی نمی‌بخشد، باید تاریکی باشد تا نور، نور شود و با جلال و قدرت بدرخشد. تاریکی که تالو نور را بر می‌افزود و قدرت نور را آشکار می‌کند، ذاتاً بخشی از نور است. با این حال با چگونگی وارد شدن نور، هر تغییری در زاویه نفوذ نور، هستی اشیاء و نسبت‌هاشان بازآفرینی می‌شود و فضا مدام نو می‌شود. در این میان است که انسان می‌تواند ملزومات زندگی خود را با توجه به کیفیت فضا مورد توجه قرار دهد زیرا معماری به وسیله نور معمار را نسبت به زندگی آگاه ساخته و آن را با قدرت نور شکل می‌دهد (کبیری سامانی، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

در واقع معمار در بناها به قدر و اندازه و کمیتی نور را از روزنی از کالبد وارد فضا می‌کند تا اولاً شأن و منزلت نور- خداوند نور آسمان‌ها و زمین است- آشکار شود، ثانیاً معنی و مفهوم نور در فضا نمایان شود و ثالثاً فضای معماری به واسطه کمیت و کیفیت نور، حاوی کیفیت مختص به آن فضا شود، این مهم در فضاهای خانه‌های ایرانی در اقلیم‌های متفاوت به خوبی مشهود است. هر فضایی اعم از حوضخانه، تالار، پنج دری، هشتی و دالان و ... نور با توجه به اسم و رفتار موجود در فضا از مکانی از کالبد وارد فضا شده و تاریکی فضا را به روشنی تبدیل کرده و فرم را به فضا و فضا را به فرم می‌پیوندد تا مسمی با اسم مطابقت یابد و همچنین باعث رؤیت هندسه و قدر و اندازه فضا شود (همان). و به همین امر این پدیده می‌تواند نقش بسیار مهمی در معماری «خانه مذکر» ایفا کند، حضور هندسی نور در معماری خانه در بازی سایه و نیم سایه و حضور به اندازه و اطوار نور در فضاها به دلیل تعبیه ارسی یا پنجره‌ها با شیشه‌های رنگی به ترتیبی خاص و با کیفیتی انتخاب‌گرانه به دست معمار فضاهای خانه، مسمی و زینت می‌یابند (ندیمی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه در تحقیق حاضر آمد تفحصی بود در کلام الهی که در مورد خانه لایق انسان که ابتدا با پرداختن به واژگان قرآنی در مورد خانه و تبیین رویکرد قرآن در مورد خانه انسان مشخص شد که سکونت و سکنی گزیدن مفهومی است که در قرآن به آن اشاره شده است. همان طور که پیش تر گفته شد در سوره نحل آیه ۸۰ آمده است «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» اشاره صریح به این معنی دارد. سپس با تفسیر آیه فوق مشخص شد که سکنی گزیدن رابطه بلا واسطه‌ای با آرامش دارد و آرامش شرط اول سکونت در خانه است.

سپس واژگان قرآنی آرامش و مفاهیم مرتبط با آرامش در قرآن جستجو شد و با توجه به نص صریح قرآن که در آیه ۲۸ سوره رعد آمده است که «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و با تفسیر آیه مزبور مشخص شد که ذکر شاه کلید آرامش است یعنی با یادآوری خداوند است که دل انسانی آرامش می‌یابد و چنین نتیجه گرفته شد که اگر خانه محل آرامش انسانی است باید به طریقی محل یادآوری خداوند در متن زندگی انسان باشد.

پس از آن تجلیات ذکر در عرصه آفرینش مورد واکاوی قرار گرفت و به این مهم پرداخته شد که نحوه چگونگی خلقت باعث شده که پدیده‌ها و موجودات مهد ذکر و به تبع آن آرامش‌دهی باشند. با توجه به اینکه در قرآن به چگونگی خلقت براساس هندسه و قدر اشاره شده، مشخص شد که هندسه و قدر شاه کلید ذکر در عرصه آفرینش است. با توجه به مطالب پیشین و نتیجه‌گیری کلی چنین دانسته شد که اگر خانه‌ای مهد آرامش باشد، محل ذکر یادآوری خواهد بود و این مهم حاصل نخواهد شد الا به نحوه طراحی و ایجاد خانه که اگر تابع قدر و هندسه‌ای خاص باشد-همچون آفرینش هستی-می‌تواند به تعبیری خانه مذکر باشد. در فصل آخر تحقیق به چگونگی آفرینش خانه به دست معمار پرداخته شد. از آنجایی که جهان خلقت از چهار عنصر آفریده شده و معماری نیز از چهار عنصر به وجود می‌آید و خانه نیز زیر مجموعه بناهای معماری است، قدر و هندسه‌ای که معمار در بهره‌وری از این عناصر در کالبد و فضای معماری به کار می‌بندد می‌تواند معماری خانه‌ای به وجود آورد تا در خدمت آرامش دهی به انسان باشد. به تعبیری می‌توان گفت «خانه مذکر»، خانه‌ای که به یاد می‌آورد هر آنچه را در اثر غفلت در زندگی روزمره غبار فراموشی آن را در بر می‌گیرد.

اگر بخواهیم به یافته‌های تحقیق اشاره‌ای کنیم، همان‌طور که در پیشینه تحقیق یادآور شد رجوع به نص صریح قرآن و واکاوی در آیات مربوط به خانه و تفسیر قرآن به قرآن، به نتایجی رهنمون شده که می‌توان این نتایج را در چند قسمت دسته‌بندی کرد:

۱. دست یافتن به بیانیه‌ای که ماحصل تحقیق حاضر است که در یک جمله می‌توان چنین گفت: خانه‌ای که محل ذکر یادآوری خداوند و آیاتش باشد بستری برای آرامش و تفکر ایجاد می‌کند. مجمل این‌که خانه مذکر؛ خانه مسکن و مفکر است.
۲. دستیابی به مفاهیمی دیگر به غیر از مسکن بودن خانه، که خانه را مذکر و مفکر معرفی می‌کند که می‌توان گفت مفکر بودن خانه بستری برای خردمند شدن و پرورش قوای عقلی انسان فراهم می‌آورد.
۳. از آنجایی که بیشترین تجلیات آیات الهی در طبیعت و عناصر طبیعی مشهود است و خانه به جهت مسکن و مذکر بودن باید محلی باشد که بی‌واسطه با این آیات آفاقی در ارتباط باشد، این چنین می‌توان گفت خانه‌ای که با طبیعت ملازم نباشد نمی‌تواند بستری برای زندگی آدمی و مسمایی در خور اسم خانه باشد.
۴. به دست آوردن معیاری که بتوان با آن معیار، طراحی خانه‌های گذشته و معاصر را در هر آیین و مکتبی مورد بازبینی قرار داد.
۵. بازشناسی منظومه‌های کالبدی خانه‌های معماری ایرانی از منظر مبانی نظری به دست آمده در نوشتار حاضر تابه علل اربعه (علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی) عباراتی چون حیات مرکزی، درونگرایی و ... پی برد.
۶. واکاوی کیفیت خانه و رسیدن به کمیاتی کالبدی که راهنمایی در جهت طراحی خانه است.

مجموع این‌که اگر خانه یکی از همنشینان انسان باشد به تعبیر شاعر «همنشین تو به باشد/تا تو را عقل و دین بیفزاید» باید خانه بستری از ذکر و تفکر باشد تا خواسته و ناخواسته چون دامی، هوشیار و ناهوشیار را به دام اندازد که باعث رشدی بطئی و پیوسته در نهاد آدمی شود. البته این بدان معنی نیست که خانه نقش صددر صدی در ذاکر بودن انسان ایفا می‌کند بلکه به آینه دل مخاطب نیز بستگی دارد که بی‌زنگار باشد تا خانه همچون بستری برای مذکر شدن انسان باشد؛ دیدن آیات طبیعی در هر لحظه و هر روز و مؤانست یافتن با این آیات می‌تواند همچون هم صحبتی روشن رأی آهسته و پیوسته اثرات حسنه خود را در ضمیر انسانی بجا گذارد.

اکنون این پرسش می‌تواند مطرح شود که در زمان معاصر بشر امروز چه مبانی نظری در ساخت مسکن خود دارد؟ و با چه رویکردی اقدام به ساخت مسکن مألوفش می‌کند؟ و از آن مهم‌تر در کشور خودمان ایران آیا سیاست‌های کلی در زمینه معماری مسکن بر طبق آموزه‌های دینی و اسلامی است؟

درخاتمه کلام چه نیکوست که سخن را با کلام آسمانی قرآن به پایان ببریم که خود شاهدهی به این مدعاست که خانه‌ای (کالبدی) که مهد یاد خدا باشد- خانه انسان- است. در سوره نور پس از آن که خداوند خود را روشنایی بخش آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند، می‌فرماید: «اللّه نورالسموات و الارض مثل نوره کمشکات ... (۳۵) فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الاصال (۳۶)» «خداوند نور آسمانها و زمین است... (۳۵) آن نور در خانه‌هایی است که خداوند رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آنها یاد خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند (۳۶)».

پس خانه‌ای می‌تواند محل سکونت انسان شود که با قدر و اندازه‌هایی معین و متعین و با هندسه‌ای خاص در پیکره کالبدی و فضایی چون نشانه‌ای به نشاندار رهنمون باشد و بستر ذکر الله و به تبع آن تطمئن القلوب باشد، این چنین خانه‌ای نقش مذکرانه‌ای ایفا می‌کند که با زندگی در بستر این خانه در طول مدت عمر انسانی می‌تواند غبار غفلت را از پرده فهم و عقل و احساس انسانی بزدايد تا آهسته و پیوسته انسان بتواند با چشم دل و گوش جان ببیند و بشنود و به راستی همنشینی با این خانه چونان تعبیر زیبای سعدی شیراز همنشینی با گل است که گل وجود انسانی را خوشبو می‌کند. در پایان امید است کوشش نگارندگان توانسته باشد در این نوشتار چون پیمانهای از اقیانوس نامتناهی کلام الهی را چشیده باشد و چون شمعی روشنایی بخش اندیشه شود و مبرهن است تمامی قصور نوشتار بر عهده نگارندگان است.

فهرست منابع

- قرآن کریم. ۱۳۸۶. ت: ابوالفضل بهرام‌پور. تهران: نشر اسوه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمود مهدی ناصح. مشهد: انتشارات پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم. ۱۴۱۴ق. *لسان العرب*. بیروت: ناشر دار صادر.
- ارژمند، محمود و همکاران. ۱۳۹۰. *بررسی خانه‌های دوره قاجار*. اصفهان: زیر نظر مرکز پژوهش‌های سنتی صائب. منتشر نشده.
- اصفهانی، راغب. ۱۳۸۷. *المفردات فی غریب القرآن*. ت: حسین راغب اصفهانی. چاپ دوم. قم: انتشارات نوید اسلام.
- بلخاری، حسن. ۱۳۹۰. *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۶۹. *هنر مقدس*. ت: جلال ستاری. تهران: انتشارات سروش.
- جامی، عبدالرحمن. بی‌تا. *لوايح و لوايح*، به انضمام شرح رباعیات در وحدت وجود. تهران: کتابخانه منوچهری.
- جعفری، علامه محمدتقی. ۱۳۸۴. *زندگی، تفکرات و آراء علامه*. چاپ دوم، قم: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- خرماهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۷. *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. تهران: انتشارات گلشن.
- سعدی. ۱۳۷۵. *کلیات دیوان سعدی*. چاپ ششم. تهران: انتشارات هما.
- ضیاییان، سید حمید. ۱۳۸۶. *معماری ذکر (مدخلی بر معماری فطری)*. پایان نامه دکتری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۶۱. *رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب*. مشهد: مؤلف.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴. *تفسیر المیزان*. ت: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ هفتم. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علم الهدی، هدی. ۱۳۷۸. *آب در معماری*. مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ارگ بزم. کرمان: انتشارات میراث فرهنگی. فردوسی. ۱۳۷۲. *شاهنامه فردوسی*. تهران: انتشارات هما.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۱. *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، شیخ عباس. ۱۳۶۸. *مفاتیح الجنان*. ت: مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات نشر و فرهنگ اسلامی.
- کبیری سامانی، علی. ۱۳۹۲. *طبیعت، کیمیای معماری، نگاهی نو به انسان، طبیعت و معماری*. چاپ اول. اصفهان: انتشارات گلدسته.
- کلینی، ثقة الاسلام. ۱۳۸۴. *اصول کافی*. قم: انتشارات علمیه اسلامی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۴. *انسان کامل*. چاپ سوم. قم: انتشارات اسلامی.
- معین. ۱۳۷۲. *لغت نامه معین*. چاپ دوم. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۵. *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه*. قم: انتشارات نسل جوان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. ۱۳۶۶. *مثنوی معنوی*. تهران: انتشارات هما.
- ندیمی، هادی. ۱۳۸۶. *کلک دوست، ده مقاله در هنر و معماری*. اصفهان: شهرداری اصفهان.

- نسفی، عزیزالدین. ۱۳۷۱. کتاب الانسان الكامل. تهران : کتابخانه طهوری.
- نصر، سید حسین. ۱۳۷۷. نظر متفکران اسلامی در طبیعت. چاپ چهارم. تهران : انتشارات خوارزمی.
- نصر، سید حسین. ۱۳۷۹. نیاز به علم مقدس. ت : حسن میانداری، چاپ اول. تهران : انتشارات موسسه فرهنگی طه.
- نصر، سید حسین. ۱۳۷۹. انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد. ت : عبدالکریم گواهی، چاپ اول. تهران : انتشارات نشر و فرهنگ اسلامی.
- نهج البلاغه. ۱۳۷۹. ت : محمد دشتی، چاپ اول. قم : انتشارات مشهور.
- یادگاری، زهره. ۱۳۹۰. آرامش در معماری سنتی. رساله کارشناسی ارشد، دمشق : دانشگاه بین المللی دمشق.

